

The Methods of Critics and Analyzing Alameh Amini's Responses to the Shobahats of Ghadir Khumm in *Al-Ghadir*

Zahra Haji Asgari*

Bibi Sadat Razi Bahabadi**

Fathieh Fatahizadeh***

Fereshte Motamad Langrodi****

The succession of the Islam prophet (S) has been a significant issue that led to carry out various studies by Muslim scholars. On the other hand, the book of *Al-Ghadir fi Al-Kitab Al-Sunnah wa Al-adab* (The Ghadir in the Book, the Sunnah and Literature) compiled in the fourteenth century AH by Alameh Amini is one of the leading books in this issue. The importance of this book is for its responses to the shobahats (doubts and questions) of the event of Ghadir Khumm and virtues of Imam Ali (A) as the immediate legitimate successor of the prophet. In responding to the questions Alameh Amini took advantage various methods namely, discussing the Sunni scholars speeches and documents, addressing the contradictions between the speeches of the opponents of Ghadir Khumm, attributing to the Hadiths and Holy Quran, Showing the invalidation of Ijma (agreement) among scholars of the time who raised questions and doubts against the event, and other various methods of answering the questions on the issue. Focusing on Holy Quran verses and the prophet's speeches make the book as one of the most valid sources of responding to the shobahats of the event of Ghadir Khumm. Furthermore, Alameh Amini, in responding to the shobahat, availed himself of various methods of the science of Fiqhul-Hadith that increased the validation and richness of his book content.

Keywords: Alameh Amini, Al-Ghadir, Imam Ali (A), Mula, Shobahats of the event of Ghadir Khum.

* MA Student in Department of Quran and Hadith Sciences, University of Al-Zahra, Tehran, Iran. asgari286@gmail.com

** Associate professor in Department of Quran and Hadith Sciences, University of Al-Zahra, Tehran, Iran. (Corresponding author) b.razi@alzahra.ac.ir

*** Professor in Department of Quran and Hadith Sciences, University of Al-Zahra, Tehran, Iran. f_fatahizadeh@alzahra.ac.ir

**** Ph.D. Student in Quranic Sciences and Hadith, University of Al-Zahra, Tehran, Iran. f_motamad_2011@yahoo.com

روش‌های نقد و ارزیابی شبهات واقعه غدیر در کتاب الغدیر

زهرا حاجی عسگری*

بی بی سادات رضی بهابادی**

فتحیه فتاحی زاده***

فرشته معتمد لنگرودی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۳۰

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۸ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

اهمیت موضوع ولایت امام علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر اکرم (ص)، اندیشمندان اسلامی را با توانمندی‌ها و بضاعت‌های مختلف علمی بر آن داشته تا به این موضوع اهتمام ویژه داشته باشند. کتاب «الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب» نگاشته علامه امینی در قرن چهاردهم یکی از مهم‌ترین و مبسوط‌ترین کتاب‌ها در این زمینه است. یکی از جهات اهمیت این اثر پاسخگویی به شبهاتی است که در زمینه غدیر و فضائل امام علی (ع) مطرح شده است. محور این پژوهش تبیین روش‌شناسانه کتاب الغدیر در پاسخ‌گویی به شبهات غدیر و فضائل امام علی (ع) می‌باشد. استناد به آراء علمای اهل سنت، تبیین تناقض در گفتار مخالفان، استناد به احادیث، ابطال اجماع مورد ادعای شبهه‌کنندگان، بهره‌گیری از شیوه‌های نقضی و حلّی، استناد به قواعد بلاغت و آیات قرآن کریم از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در این زمینه مورد اهتمام علامه امینی قرار گرفته است. تمرکز بر آیات قرآنی و احادیث نبوی موجب شده تا کتاب الغدیر در زمینه پاسخ‌گویی به شبهات، از اعتبار علمی ویژه‌ای نزد اندیشمندان فریقین برخوردار باشد، ضمن آنکه بهره‌گیری از روش‌های فقه الحدیثی در پاسخ‌گویی به شبهات بر غنای علمی این اثر افزوده است.

واژگان کلیدی

علامه امینی، الغدیر، امام علی (ع)، مولی، شبهات واقعه غدیر.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. asgari286@gmail.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) b.razi@alzahra.ac.ir

*** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

**** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. f_motamad_2011@yahoo.com

طرح مسئله

یکی از اقدامات مهم در زمینه پژوهش‌های حوزه غدیر و فضائل امام علی (ع)، پاسخ به شبهاتی است که از سوی مخالفان مطرح شده است. این شبهه پراکنان کسانی هستند که سخنان و آرائشان با اعتقادات مسلمانان چه از اهل سنت و چه از شیعه همسو نیست (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۱) و افرادی هستند که توسط دیگر علمای اهل سنت مورد نقد قرار گرفته‌اند. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در قرن چهاردهم با توجه به کتب و منابع اهل سنت در اثبات ولایت امام علی (ع) نگاشته شده و توجهی ویژه به فضائل و مناقب امام علی (ع) مبذول داشته، کتاب «الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب» تألیف عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی (م ۱۳۴۹) است.

این اثر در بیست جلد به زبان عربی با نثری بسیار پخته و ادبی نگارش یافته که تاکنون یازده جلد آن به طبع رسیده است. ایشان در جلد یک، علاوه بر بیان راویان حدیث غدیر اعم از صحابه و تابعین و علماء به برخی از شبهات پیرامون سند و متن حدیث غدیر پاسخ گفته‌اند. در جلد سه نیز به مناسبت ذکر غدیریه حمانی - شاعر قرن چهارم که او را از نوادگان زید بن حسین بن علی می‌دانند (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۵۷-۶۹) - مطالبی با عنوان زید شهید و شیعه را مطرح تا به تهمت ابن تیمیه به شیعه مبنی بر کافر و فاسق دانستن زید، پاسخ گویند (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۶۹-۷۶). آن گاه مطرح می‌کنند این گونه اتهامات به شیعه کم نیست و در این راستا برخی از شبهات هفت کتاب از کتب متقدمین و نه کتاب از متأخرین را مطرح کرده و پاسخ می‌دهند. در این میان به شبهات سه کتاب «الفصل» ابن حزم (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۹۲-۱۴۱)، «منهاج السنه» ابن تیمیه (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۴۸-۲۱۷) و «اللبایه و النهایه» ابن اثیر (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۲۱۸-۲۴۸) بیشتر پرداخته‌اند.

مسئله اصلی این پژوهش، روش‌شناسی شبهات مربوط به واقعه غدیر و فضایل امام علی (ع) در جلد یک و سه الغدیر است. بر این اساس، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که روش نقد و ارزیابی صاحب الغدیر در رابطه با شبهه‌های مذکور چگونه است؟

هرچند که در زمینه روش‌شناسی نقد علامه امینی در احادیث موضوعه پژوهشی تحت همین عنوان از نحله غروی نائینی و آتنا بهادری در نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث به چاپ رسیده است (غروی نائینی و بهادری، ۱۳۹۰، ص ۲۹)، اما این مقاله قصد دارد به شیوه علامه امینی در تبیین مسأله وضع و مشخص کردن واضعان در رابطه با رجال عامه و همچنین به مسئله خصوصیت‌های بررسی سندی و متنی حدیث در الغدیر بپردازد. ضمن آنکه در این مقاله

به مسئله مجعولاتی که درصدد پوشاندن فضایل حضرت علی(ع) و مناقبی برای دیگر خلفاست، نیز پرداخته شده است.

همچنین پژوهش دیگری تحت عنوان «کاوشی در نقدهای علامه امینی بر ابن تیمیه» به کوشش امیر توحیدی و میرعماد شریف با تمرکز بر شبهات ابن تیمیه صورت گرفته است (توحیدی و شریف، ۱۳۹۲ش، ص ۱۵). در این اثر صرفاً به روش‌های نقد علامه امینی بر سخنان ابن تیمیه اشاره شده است ضمن اینکه در نوع عناوین و روش‌ها با پژوهش حاضر متفاوت است.

۱. تبیین روش شناسانه کتاب الغدیر در پاسخ‌گویی به شبهات واقعه غدیر

در این بخش از مقاله پس از بررسی دقیق سخنان علامه امینی پیرامون پاسخ‌گویی به شبهات واقعه غدیر در جلد یک و سه، گزارشی از مساعی ایشان در جهت روش‌شناسی شبهات غدیر ارائه می‌گردد.

۱-۱. استناد به آراء علمای اهل سنت

علامه امینی استناد به کتب مخالف را از اصول محاجه بر می‌شمرد و معتقدند شیعیان در مقام احتجاج، به احادیث اهل سنت ارجاع می‌دهند هرچند خود، احادیث متواتری در موضوع مورد بحث دارند. برخلاف اهل سنت که در هر موضوعی به کتب حدیثی خود ارجاع می‌دهند و این نوعی رعایت نکردن آداب مناظره و احتجاج است.

افراد مغرض که در پی پوشاندن فضایل حضرت علی(ع) هستند، شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند که نه تنها با نظرات علمای شیعه؛ بلکه با نظرات و آراء علمای اهل سنت نیز همخوانی ندارد، صاحب الغدیر با ارجاع به آراء علمای اهل سنت در مقام پاسخ‌گویی به شبهات برآمده است، ایشان معتقد است مقابله شبهه پراکنان با نظرات علمای شیعه باعث بی‌اعتبار کردن و زیر سؤال بردن کتب اهل سنت نیز می‌شود؛ زیرا بخش عمده‌ای از این کتب به ذکر فضیلتی می‌پردازد که مورد تشکیک و تردید شبهه‌کنندگان قرار گرفته است. بر این اساس، اعتبار و ارزش علمی آثار یاد شده زیر سؤال می‌رود.

۱-۱-۱. عام بودن آیه ۸ سوره دهر

ابن حزم اندلسی در کتاب «الفصل فی الممل و النحل» شبهه‌ای را مطرح کرده مبنی بر اینکه:

«رافضیان تأویل آیه «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِيئًا وَ تَيْمًا وَ أُسِيرًا» (الدهر: ۸) را امام علی(ع) می‌دانند اما این تأویل مورد پذیرش ما نیست؛ زیرا ظاهر آیه عام است و شامل حال هر کسی می‌شود که اطعام کند» (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۶۳).

صاحب الغدیر در مقام پاسخ می‌نویسد:

«کسی که به شیوه استدلال گوینده توجه کند، چه بسا نسبت به سایر ادعاهای وی دچار تردید شود. آیا به مجرد نسبت دادن تأویل به رافضیان و آن را نادرست خواندن، می‌توان ارزش حدیثی را که ذیل این آیه آمده از بین برد؟ این در حالی است که او می‌داند بسیاری از ائمه حدیث و تفسیر آن را روایت کرده و به صورت مسند در کتب خود ثبت کرده‌اند» (امینی نجفی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۰۷).

لازم به ذکر است که حدیث ذیل آیه را علاوه بر عاصمی، علمای بزرگی از اهل سنت نقل کرده‌اند که علامه به نام سی و چهار تن از آنان اشاره کرده و به دنبال آن حدیث، شأن نزول را ذکر کرده است (امینی نجفی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، صص ۱۰۷-۱۱۱). حکیم ابو عبدالله ترمذی از جمله بزرگانی است که در نوادر به این سبب نزول اشاره کرده است (ترمذی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۶۲). همچنین آلوسی در تفسیر خود درباره این سبب نزول می‌نویسد که این خبر مشهور است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۷۴).

ابوالمظفر سبط ابن جوزی حنفی (م ۶۵۴) در «تذکره الخواص الامه» این حدیث را از طریق بغوی و ثعلبی روایت کرده و بر جدش ابن جوزی که این حدیث را در ردیف حدیث‌های جعلی قرار داده، ایراد گرفته و پس از آنکه سندش را از ضعف پیراسته، می‌نویسد که از سخن جدم درباره انکار این حدیث در شگفتم (ابن جوزی، ج ۴، ص ۳۵۸). علی بن محمد خازن بغدادی (م ۷۴۱) نیز در تفسیر خود نخست به نزول آیات درباره امام علی(ع) اشاره کرده، آنگاه حدیث را نقل نموده و می‌نویسد:

«می‌گویند آیه نسبت به هر کسی که اطعام طعام کند عمومیت دارد. لذا در تضعیف این قول گفته می‌شود که نه تنها گوینده این سخن، ناشناخته و بی‌نام و نشان است، بلکه جدا از آن، شمول آیه از نظر مفهوم منافاتی با انحصار مصداقش در امیرمؤمنان(ع) ندارد» (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۸؛ و نیز ر.ک: بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

همچنین عضدالدین ایجی نیز برشمردن فضائل امام علی(ع) در فصلی تحت عنوان «الکرم» این آیه را در شأن آن حضرت می‌داند(ر.ک: ایجی، ۱۹۹۷م، ص ۶۳۷).

۱-۱-۲. ضعیف بودن حدیث غدیر

علامه در کتاب خود راویان حدیث غدیر را در سه طبقه صحابه و تابعین و علما مورد بررسی قرار داده و نام ۱۲۰ تن از صحابه، ۸۴ تن از تابعین و ۳۶۰ تن از دانشمندان قرن دو تا چهارده را ذکر می‌کند(امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۲۲-۱۸۲) و از آنان به‌عنوان راویان ثقه و مورد اعتماد یاد می‌کند. علاوه بر آن در فصلی سخن چهل تن از بزرگان دانش اهل سنت و علمای مورد اطمینان را نقل می‌کند(امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۳۱۵-۳۳۴).

علامه امینی معتقد است نیازی به اثبات تواتر و صحت این حدیث نیست. کدام معاند می‌تواند تواتر کلی لفظی این حدیث و تواتر اجمالی و تفصیلی معنوی این حدیث را انکار کند. طرح این بحث تنها برای اثبات این مطلب است که منکر این حدیث منکر اجماع امت اسلامی است(امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱۵). همچنین علامه در بحثی تحت عنوان محاکمه پیرامون سند حدیث می‌نویسد:

«بسیاری از علما و حفاظ اهل سنت این حدیث را روایت کرده و با اطمینان خاطر آن را پذیرفته و عده‌ای دیگر در قبال هرگونه شک و تردید نسبت به آن دفاع کرده و به صحت و قوت اسناد زیادی از طرق حدیث مزبور حکم نموده‌اند و گروهی از علمای بزرگ به متواتر بودن آن تأکید ورزیده‌اند، اگر به قول فقیه ضیاءالدین مقبلی تحقق و ثبوت این حدیث با این همه شواهد و دلایل نامعلوم پنداشته شود، هیچ امری در دین قطعی و مسلم نخواهد بود، زیرا در احادیث مروی از رسول خدا(ص) هرگز حدیثی یافت نمی‌شود که به این مرتبه از ثبوت و یقین و تواتر رسیده باشد. این در حالی است که افرادی مانند کشمیری در برابر این اندازه تأیید و تثبیت حدیث غدیر معتقد است که حدیث غدیر را غیر از احمد در مسند کسی روایت نکرده و مسند احمد نیز از حدیث صحیح و ضعیف برخوردار است»(امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱۶).

صاحب الغدیر در مقابله با این شبهه به سخن عبدالوهاب سبکی درباره مسند احمد اشاره کرده که وی می‌گوید:

«احمد مسند خود را تألیف کرده و این کتاب اصلی از اصول این امت است، ابوموسی مدینی نیز در این باره می‌گوید احمد حدیثی را در مسند نیاورده؛ مگر از کسی که صدق و دیانتش در نزد او به ثبوت رسیده باشد نه از کسی که امانتش مورد نکوهش و طعن است. حافظ جزری در قالب ابیاتی که به مدح احمد و مسندش می‌پردازد بدین مضمون اشاره می‌کند که مسند احمد نشانه آشکار دین است و به دریا ماند، حافظ سیوطی در این باره می‌نویسد: هر چه حدیث در مسند احمد آمده پذیرفته است و حدیث ضعیف مذکور در آن نیز نزدیک به حدیث حسن است» (سبکی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱).

۱-۳-۱. عدم یادکرد حدیث غدیر در صحیحین

این شبهه از سوی تفتازانی در شرح المقاصد ذکر شده و وی به جهت مطرح نشدن حدیث غدیر در صحیح مسلم و صحیح بخاری، صحت حدیث غدیر را زیر سؤال برده است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، صص ۲۷۲-۲۷۳).

صاحب الغدیر در پاسخ به این ادعا، ذیل عنوان سخنی از حفاظ و صاحب نظران پیرامون سند حدیث غدیر، به سخن افرادی اشاره کرده که به تأیید صحت حدیث مزبور پرداخته و حسن بودن آن را مدلل می‌دانند و اتفاق جمهور اهل سنت را بر آن نقل کرده و می‌گویند چه بسا احادیث صحیحی که مسلم و بخاری آن را روایت نکرده‌اند (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۰۴). حاکم در المستدرک می‌نویسد:

«بخاری و مسلم هیچ‌گاه عنوان نکرده‌اند که حدیث صحیح منحصرأً احادیثی است که آن دو، مورد بررسی و روایت قرار داده‌اند. حافظ عراقی در فتح المغیث می‌نویسد: مسلم و بخاری تمام احادیث صحیح را ثبت و روایت نکرده‌اند و آن دو به چنین امری ملتزم و متعهد نشده‌اند، همچنین حاکم نیشابوری کتاب بزرگی را که از حیث حجم همانند صحیح مسلم و صحیح بخاری است، تألیف کرده و در آن به ذکر احادیث صحیحی که این دو آنها را روایت نکرده‌اند، پرداخته است و نه تنها حاکم بلکه اگر به فرهنگ‌های رجال و منابع کتابشناسی توجه شود، آثار دیگری یافت می‌شود که در تدارک و جبران احادیث صحیحی که

در این دو اثر ثبت نگاشته، تألیف شده است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳).

همچنین از دیدگاه بسیاری از علمای عامه همچون ابن حجر عسقلانی، محمد عبده، محمود ابوریّه و... تمامی روایات موجود در صحیحین از صحت برخوردار نیستند (ر.ک: معارف، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴۱؛ نجمی، ۱۳۶۱ش، ص ۶۷؛ میلانی، بی‌تا، ص ۳۱). ضمن آنکه ظاهراً نویسندگان صحیحین نیز در مقام جمع‌آوری کلیه روایات صحیح نبوده‌اند (ابن صلاح، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۰).

۱-۱-۴. جعلی خواندن شأن نزول آیات فضایل

ابن کثیر دمشقی در کتاب «البدایه و النهایه» معتقد است هیچ آیه‌ای از قرآن کریم در خصوص علی (ع) نازل نشده و آنچه درباره آیات «...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد: ۷)، «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (الإنسان: ۸)، «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (التوبه: ۱۹) و آیات و احادیث دیگر نقل شده که شأن نزول آن را علی (ع) می‌دانند، هرگز صحیح نیست (ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۵۷).

صاحب الغدیر در مقام پاسخ می‌نویسد:

«علمای بسیاری از اهل سنت معتقدند: شأن نزول این آیات مختص به حضرت علی (ع) می‌باشد و در کتب تفسیری و حدیثی و صحاح خود با ذکر احادیث فراوانی ذیل این آیات و آیات دیگر به اثبات این عقیده پرداخته‌اند، لذا مقابله با این آراء، مقابله با کتب اهل سنت است؛ زیرا این کتب مملو از مطالب یاد شده است. جالب توجه است که ابن کثیر در رابطه با موضوعات دیگر به همین منابع و کتبی که مطالب آن را نادرست خوانده مراجعه می‌کند ولی چه باید گفت که هر وقت داستان به فضایل حضرت می‌رسد، تغییر رأی و عقیده می‌دهد» (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۴۳).

۲-۱. تبیین تناقض در گفتار مخالفان

نقض ادعای شبهه پراکنان از سوی خودشان آسان‌ترین راه برای نشان دادن ادعاهای سست و بی‌پایه این افراد است که صاحب الغدیر به این نکته توجه داشته و با ارائه شبهه‌هایی به تبیین این تناقض پرداخته است. ذیل به بررسی این شبهه‌ها و تبیین علامه در این راستا می‌پردازیم:

۱-۲-۱. ضعف سند در حدیث خاتم بخشی امیرالمؤمنین (ع) در سخن ابن کثیر

ابن کثیر دمشقی درباره حدیث خاتم بخشی امیرالمؤمنین (ع) معتقد است این حدیث که از طریق ابوسعید الأشج ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: ۵۵) ذکر شده به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا اسنادش ضعیف است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۶).

صاحب الغدیر در مقابل این ادعا به سخن خود ابن کثیر ارجاع داده و می نویسد: چگونه وی معتقد به ضعف اسناد روایت مزبور است در حالی که در تفسیرش هنگامی که این روایت را از طریق ابن مردویه از کلبی نقل کرده، می نویسد که کلبی گفته اسناد این روایت قابل خدشه نیست (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۴۴).

۱-۲-۲. واحد بودن حدیث غدیر

تفتازانی و ابن حجر هیثمی و مقلدانشان به جهت بی ارزش جلوه دادن حدیث غدیر، شبهه‌ای را مطرح کردند مبنی بر اینکه حدیث غدیر از احادیث آحاد است و شیعه نباید به این حدیث در اثبات امامت احتجاج کند (ابن حجر هیثمی، بی تا، صص ۲۴-۲۵).

علامه امینی در پاسخ، به وجود تناقض در سخنان ابن حجر اشاره کرده و می نویسد: چگونه ادعای ابن حجر درباره این حدیث قابل قبول است در حالی که وی در همین کتاب حدیثی را به استناد اینکه هشت نفر صحابی آن را روایت کرده‌اند، متواتر می داند. البته در این گروه کسانی نیز مانند ابن حزم اندلسی وجود دارند که حدیثی را به استناد اینکه چهار نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند، متواتر می داند و می نویسد که مخالفت با آن روا نیست. ایشان در *الفصل* به متواتر بودن حدیث «الْأئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ» اطمینان دارد و می نویسد که این حدیث را انس بن مالک و عبدالله بن عمر و معاویه روایت کرده‌اند و مضمون آن را جابر بن عبدالله انصاری و جابر بن سمره و عباده بن صامت روایت نموده‌اند (ابن حجر هیثمی، بی تا، ص ۱۳؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، صص ۷-۸).

لازم به ذکر است که خبر متواتر خبری است که گزارشگرانش آنقدر زیاد باشند که به طور عادی تبانی آنها بر کذب محال باشد و این ویژگی (کثرت گزارشگران) در همه طبقات استمرار یابد (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، صص ۵۹-۶۰؛ صالح، ۱۹۹۱م، ص ۱۴۸). براین اساس، شروط تواتر حدیث از دیدگاه علماء شیعه و سنی عبارت است از:

۱- کثرت خبردهندگان، ۲- عدم همدستی راویان بر دادن خبر دروغ و ۳- کثرت راویان و عدم تبانی آنها بر خبر دروغ در همه طبقات حفظ شود (ر.ک: صالح، ۱۹۹۱م، ص ۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳۳، صص ۲۵-۲۶؛ عتر، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۴).

۱-۲-۳. معنای کلمه مولی

فخر رازی درباره معنای کلمه «مولی» می‌نویسد: هرچند که ابوعبیده در آیه «...مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ...» (الحديد: ۱۵)، معتقد است که مولی به معنای «اولی» است و این معنا را علمایی مانند اخفش در «معانی القرآن» ذکر نموده و به بیت لیبید هم استشهاد کرده‌اند، ولی این مطالب از ناحیه این پیشوایان لغت تساهل است نه تحقیق، به علت اینکه بزرگانی چون خلیل بن احمد و سایر لغویان این معنی را فقط در تفسیر این آیه و آیه‌ای دیگر به طور مرسل و غیر مسند ذکر کرده‌اند و در کتاب‌های اصلی لغت ذکری از این معنا به میان نیاورده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، صص ۴۵۹-۴۶۰؛ و نیز ر.ک: ابوعبیده، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۵). علامه این ادعا را نقد کرده و می‌نویسد:

«آیا معنای واژگان جز با استناد به بیت عرب یا آیه‌ای از قرآن کریم، یا سنت ثابت و یا کاربردی که از اهل اصطلاح شنیده شده از راه دیگری حاصل می‌شود؟ آیا فخر رازی فقط کتاب العین خلیل و نظایر آن را دلیل منحصر برای تحقق معنای لغوی می‌داند حال آنکه علما به لغت نامه‌ها اکتفا نکرده و در ثبوت یک معنای لغوی به گفتار هر کسی که اطلاع از لغت داشته باشد، اعتماد می‌کنند اگرچه دخترکی از اعراب بیابانی باشد؟ این ادعای رازی در مورد کتاب العین چه معنایی دارد در حالی که به نقل از سیوطی خود در جایی دیگر ذکر کرده تمامی اهل لغت کتاب «العین» را مورد نکوهش قرار داده‌اند» (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۵۹).

سخن اخیر علامه امینی به نقل از سیوطی جای تأمل دارد زیرا سیوطی در کتاب معروف خود «الکتاب» بیش از سیصد مرتبه نام خلیل بن احمد فراهیدی را ذکر و به کتابش استناد کرده است (ر.ک: انباری، ۱۹۸۹م، ص ۴۸). به طور کلی، روش فراهیدی در کتاب العین و شرح کلمات موجود در آن بدین گونه است که از انواع استشادات قرآنی، شعری، روایی و در موارد اندکی از امثال و حکم استفاده کرده است، ولی در عین حال در مواردی به روایات اسرائیلی و قرائات مختلف قرآن استناد جسته است (ر.ک: امانی چاکلی، ۱۳۹۶ش، صص ۳۹-۵۲).

۳-۱. استناد به احادیث

گاه شبهات مربوط به غدیر و فضایل حضرت علی(ع) نشان از بی‌اطلاعی نسبت به احادیث مرتبط با موضوع یاد شده است. صاحب‌الغدیر در جلد یک و سه با استناد به احادیث، به ابطال این شبهه‌ها پرداخته است.

۱-۳-۱. معنای کلمه مولی

همان‌طور که در روش پیشین ذکر شد، فخر رازی در نهایی‌العقول درباره معنای کلمه مولی معتقد است هرچند که علمایی با استناد به آیه قرآن و با استشهاد به بیت لبید معتقد هستند که مولی به معنای اولی است، ولی این اعتقاد از ناحیه این پیشوایان لغت تساهل است نه تحقیق، به علت اینکه بزرگانی چون خلیل و امثال او این معنی را فقط در تفسیر این آیه و آیه‌ای دیگر ذکر کرده‌اند.

علامه در مقام پاسخ، گفته‌های فخر رازی را درباره معنای این کلمه عاری از منطق دانسته و در کنار اشاره به وجود تناقض در سخنان فخر رازی، به ذکر احادیثی در تفسیر معنای مولی و ولایت پرداخته که نشان می‌دهد حقیقت معنای این کلمه در عصر پیامبر خدا(ص) و صحابه ایشان روشن و شناخته شده بوده است، از جمله اینکه: علی بن حمید قرشی به نقل از حسین بن اسماعیل جرجانی به اسنادش از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده که چون از آن حضرت(ص) در معنای حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» سؤال شد، فرمود: خدا مولای من است و به من از خودم سزاوارتر است، مرا با وجود ذات اقدس او امری نیست و من مولای مؤمنان هستم و به آنها از خودشان سزاوارترم و آنان را با وجود من امری نیست و هر کس که من مولای اویم و به او از خودش سزاوارترم و او را با وجود من امری نیست، پس علی مولای اوست و به او از خودش سزاوارتر است و او را با وجود وی امری نیست(امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۸۶).

محب‌الدین از عمر بن خطاب روایت کرده:

«دو تن از صحرا نشینان که با هم خصومت و نزاع داشتند نزد عمر بن خطاب آمدند، عمر خطاب به علی(ع) گفت: بین این دو نفر حکم کن. یکی از آن دو از روی استخفاف و تحقیر گفت: این شخص میان ما قضاوت خواهد کرد؟ در این هنگام عمر از جا پرید و گریبان او را گرفت و گفت: وای بر تو! می‌دانی این فرد کیست؟ این فرد مولای من و مولای هر مؤمن است و هر کس که این شخص مولای او نباشد، مؤمن نیست».

همچنین صاحب «الفتوحات» در روایتی دیگر آورده:

«روزی علی(ع) بر مرد صحرائشینی داوری فرمود، آن مرد راضی به حکم آن جناب نشد، پس عمر بن خطاب گریبان او را گرفت و گفت: وای بر تو! همانا این فرد مولای تو و مولای هر مرد و زن مؤمن است» (طبری، ۱۳۵۶، ص ۶۸).

بنابراین مولویت ثابت برای امام علی(ع) که عمر در این احادیث به آن اعتراف نموده، در اصل همان مولویت است که در روز غدیر خم به آن اعتراف کرده است و سخن خود را با این جمله توأم ساخت که هر کس که این شخص مولای او نیست، مؤمن نخواهد بود، به این معنا که هر کس به مولویت آن جناب اعتراف نکند، مؤمن نیست یا به این معنا که هر کس مولای علی(ع) نباشد، یعنی محب و ناصر او نباشد، مؤمن نیست که منظور از آن محبت و نصرتی است که اگر از او منتفی شود، ایمان از او منتفی می‌گردد، و این معنا جز با ثبوت و تحقق خلافت برای او حاصل نمی‌شود، زیرا محبت و نصرت عادی در بین تمام مسلمانان برقرار است و با منتفی شدن آن ایمان منتفی نمی‌شود.

۱-۳-۲. سبب نزول آیات عذاب واقع

ابن تیمیه درباره سبب نزول آیات «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» (المعارج: ۳-۱) می‌گوید:

«همانا داستان غدیر در موقع بازگشت رسول خدا(ص) از حجۃ الوداع بوده و مردم بر این امر اتفاق کرده‌اند، در حالی که حدیثی که ذیل این آیات آمده حکایت از آن دارد که چون این خبر در بلاد شایع و منتشر شد، حرث به نزد پیامبر خدا(ص) که در منطقه ابطح مکه بود، آمد، حال آنکه ملاقات حرث با پیامبر(ص) باید در مدینه باشد، بنابراین سازنده این حدیث از تاریخ داستان غدیر بی‌اطلاع و نسبت به آن جاهل بوده است» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۱۳).

علامه در ابطال این شبهه به دو دسته از احادیث اشاره کرده است:

الف) احادیثی که جریان ملاقات حرث با پیامبر خدا(ص) را در مدینه نشان می‌دهد

سبط ابن جوزی در روایتی آورده است که چون پیامبر خدا(ص) موضوع ولایت علی(ع) را اعلام فرمود، این خبر در بلاد شایع و منتشر شد و به حرث بن نعمان فهری رسید، نامبرده

سوار بر شتر به سمت رسول خدا(ص) حرکت کرد تا به منطقه ابطح رسید و در آنجا به دیدار رسول خدا(ص) رفت و گفت: ای محمد، از طرف خدا ما را امر کردی که به یکتایی خدا و رسالت تو شهادت دهیم، قبول کردیم، ما را به پنج نماز امر کردی، پذیرفتیم، ما را به دادن زکات امر کردی، اطاعت کردیم، به ما امر کردی که یک ماه روزه بداریم، قبول کردیم، ما را به حج امر کردی، پذیرا شدیم، آنگاه به این امور اکتفا نکردی تا اینکه بازوی پسر عمّت را گرفتی و بلند کردی و او را بر ما برتری دادی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»، آیا این امر از جانب توست یا از طرف خداوند است؟

رسول خدا(ص) فرمود: قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست، این امر از طرف خداوند است، حرث بن نعمان پس از شنیدن سخن پیامبر خدا(ص) به طرف مرکب خود روان شد، در حالی که می‌گفت: بار خدایا اگر آنچه محمد(ص) می‌گوید راست و حق است، بر ما سنگی از آسمان بیار یا عذابی دردناک بر ما نازل کن، این فرد هنوز به مرکب خود نرسیده بود که سنگی از فراز بر سر او آمد و از پشت او خارج شد و او را کشت و خداوند این آیه را نازل فرمود.

شیخ محمد صدر العالم در معارج العلی فی مناقب المرتضی روایت کرده: روزی رسول خدا(ص) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»، یکی از کفار خوارج این سخن را شنید و نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای محمد این امر از جانب توست یا از جانب خداست؟ پیامبر(ص) فرمود: این از جانب خداست، در این موقع آن کافر از مسجد بیرون شد و بر در مسجد ایستاد و گفت ... (دهلوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۲؛ و نیز ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۳۳ق، ص ۱۹) در این دو روایت ذکر شد که حرث برای ملاقات به مسجد آمده، که منظور از مسجد ذکر شده در این روایات، مسجد مدینه است.

ب) احادیثی که به شناخت معنای کلمه ابطح کمک می‌کند

صاحب الغدیر در ادامه در پاسخ به شبهه مورد نظر می‌نویسد که ابن تیمیه در شبهه‌ای که مطرح کرده ابطح را به حوالی مکه اختصاص داده و تصور کرده که منطقه ابطح تنها در حوالی مکه وجود دارد، لذا کلمه مکه را خود به ابطح اضافه کرده، در حالی که در روایات تنها کلمه ابطح ذکر شده و این نشان می‌دهد که او نسبت به معنای این لغت بی‌اطلاع بوده، اگر ابن تیمیه در کنار مراجعه به کتب دیگر به کتاب‌های حدیثی نیز مراجعه می‌کرد به خوبی به تصریحات اهل فن دست می‌یافت و متوجه می‌شد که آنها کلمه ابطح را به «هر وادی یا مسیلی که در آن سنگ ریزه و شن وجود دارد» (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴،

ص ۲۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۳۴)، اطلاق می‌کنند و هیچ مانعی ندارد که آن در اطراف هر شهر و دیاری وجود داشته باشد.

بخاری از عبدالله بن عمر روایت کرده که رسول خدا(ص) در بطحاء ذی الحلیفه شتر خود را خوابانید و نماز گزارد. ابن صباغ مالکی در خصوص حدیث غدیر روایتی را از طریق حذیفه بن اُسید و عامر بن لیلی نقل کرده که گفته‌اند: چون رسول خدا(ص) از حجة الوداع برگشت و به جحفه رسید، غدقن فرمود که کسی در زیر درختان مغیلان به هم‌پیوسته در بطحاء بنشیند. سمهودی از طریق ابن شَبّه و بزّاز از عایشه از پیامبر خدا(ص) روایت کرده که فرمود: بطحان در باغی از باغ‌های بهشت قرار دارد(مالکی، بی تا، ص ۲۹).

ابن کثیر صحت حدیث ترمذی را در مورد اسلام حضرت علی(ع) به‌عنوان اولین نفر رد می‌کند، علامه در پاسخ به این شبهه به احادیث پیامبر(ص)، حضرت علی(ع)، صحابه و تابعین در این خصوص اشاره می‌کنند و بدین ترتیب با استناد به منابع اهل سنت ثابت می‌کنند حضرت علی(ع) به‌عنوان اولین مسلمان هستند(ر.ک: امینی نجفی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، صص ۲۲۰-۲۳۶).

۱-۴. ابطال اجماع مورد ادعای شبهه کنندگان

در مواقعی پیش می‌آید که برخی از شبهه پراکنان شبهه‌هایی را مطرح کرده و به جهت قوت ادعای خود آن را به اجماع علما نسبت می‌دهند. علامه امینی معتقدند اینان اجماع و اتفاق را در طول اراده خود می‌پندارند و هرگاه نتوانند آیه، حدیث و یا اعتقادی را تأویل کنند به‌زعم خود گروهی از علما را فرا می‌خوانند و می‌گویند اتفاق کنید و به اتفاق آنان احتجاج می‌کنند و بدین ترتیب بزرگ‌ترین دروغ‌ها را می‌گویند(امینی نجفی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۷۵) جالب توجه است که علامه امینی نه تنها به ابطال اجماع‌های دروغین می‌پردازد؛ بلکه به وجود اتفاق آراء جمعی از بزرگان در مقابله با این شبهه‌ها نیز اشاره می‌کند. که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۴-۱. نزول آیه مودّت قُریّی در مکه

ابن تیمیه ذیل آیه «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»(الشوری: ۲۳) شبهه‌ای را مطرح کرده و می‌نویسد:

«آیه مورد نظر محبت اهل بیت(ع) را واجب نمی‌کند و گفتار علامه حلی که این محبت را واجب می‌داند، مورد قبول واقع نمی‌شود؛ زیرا این آیه

مکی است و آن روز علی (ع) هنوز با فاطمه (س) ازدواج نکرده و اولادی به هم نرسانده بودند، وی در جایی دیگر می‌گوید: اما علامه حلی می‌گوید: خدا درباره آنها آیه مذکور را نازل کرده، این دروغ است؛ زیرا این آیه در سوره شوری است و سوره شوری بی‌تردید مکی است و قبل از ازدواج و تولد فرزندان نازل شده است. گروهی از مصنفان اهل سنت و جماعت حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب گفتند: یا رسول الله! اینان کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان (ع)، این حدیث به اتفاق حدیث شناسان دروغ است به این دلیل که آیه به اتفاق اهل علم در مکه نازل شده و تمام سوره شوری مکی است و همه سوره‌هایی که «حم» دارند، مکی می‌باشند» (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۰).

علامه در ابطال این شبهه به دو دسته از احادیث اشاره کرده است:

الف) ابطال اجماع دروغین

صاحب‌الغدیر معتقد است:

«این فرد مدعی چطور به اتفاق دروغین اهل علم درباره مکی بودن این آیه اشاره کرده در حالی که علما بر مکی بودن آن تصریح نکرده‌اند، احتمالاً این گمان تنها از آنجا برای این فرد حاصل شده که اطلاق مکی بر سوره شده در حالی که مفسران قرآن کریم درباره این سوره معتقد هستند که بخشی از آیات آن مدنی است به طوری که برخی، آیات ۲۷-۲۴ این سوره را و برخی دیگر آیات ۴۱-۳۹ این سوره را مدنی می‌دانند، چه رسد به آیه مودت که جمعی از مفسران مانند خازن به روایت از عبدالله بن عباس و قتاده تصریح کرده‌اند که چهار آیه از سوره شوری که آغازش «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» می‌باشد، مدنی است» (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۷۱).

قابل ذکر است علامه امینی ذیل آیه مودت و هل اتی نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی را پذیرفته‌اند و معتقدند امکان دارد برخی از آیات یک سوره مکی، مدنی باشد. در این خصوص باید گفت، موضوع اختلاط آیات مکی و مدنی نخستین بار در تفسیر مقاتل بن سلیمان قابل ملاحظه است (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۹۷؛ جهت تفصیل پیشینه ر.ک: موسوی مقدم و خورشید سوار، ۱۳۹۶ش، ص ۱۷۲).

میان اندیشمندان علوم قرآنی پیرامون اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره‌های قرآن اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی از اندیشمندان وجود آیات مستثنای مدنی را می‌پذیرند ولی وجود آیات مستثنای مکی را نادر می‌شمارند (ر.ک: عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۹، ص ۳۳) برخی نیز سوره‌هایی را یاد می‌کنند و آیاتی از آنها را مستثنی می‌دانند (ر.ک: زنجانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۸) لیکن در دوره معاصر با دقت در جهت بیانی آیات و چگونگی تعامل نص با واقعیت، موضوع اختلاط آیات مکی و مدنی در سور را رد کرده‌اند (ر.ک: میرمحمدی زرنندی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۱).

ب) تبیین اتفاق آراء علمای اهل سنت

صاحب‌الغدیر در ادامه ذکر می‌کند:

«این ادعا که آیه مورد نظر در شأن علی و فاطمه و فرزندان ایشان (ع) نازل گردیده و مودت آنان را واجب کرده، تنها اعتقاد علامه حلی و ملت شیعه نیست؛ بلکه مورد اتفاق تمام مسلمانان است، به استثنای تعدادی معدودی از طرفداران بنی امیه نظیر ابن تیمیه. علاوه بر این، این حدیث را از گروهی از حفاظ و مفسران بزرگی همچون محب الدین طبری، زمخسری، ابن حجر هیثمی و... نقل کردیم» (امینی نجفی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۷۵).

صاحب‌الغدیر در پاسخ به این بخش از سخنان ابن تیمیه که ازدواج علی (ع) با فاطمه (س) از حوادث دوران مدینه بوده است، می‌گوید حتی اگر آیه مورد نظر در مکه نازل شده باشد، باز هیچ‌گونه ملازمه‌ای بین تطبیق این آیه با آنان و تقدم ازدواجشان بر نزول آن وجود ندارد، همان‌طور که منافاتی بین نزول آیه و تأخر وجود فرزندان ایشان مشاهده نمی‌شود، زیرا همان‌طور که در علم ازلی الهی پیوند ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) منعقد شده، فرزندان ایشان نیز در تقدیر علم ازلی الهی از آنان آفریده شده‌اند، به تعبیر دیگر برای تحقق حکمی به‌عنوان ملاکی عام که شامل حاضران و آیندگان گردد، وجود موضوع فعلی لازم نیست؛ بلکه هرگاه موضوعیت پیدا کرد، هر جا و هر وقت باشد، حکم مزبور خودبه‌خود بدان کشیده می‌شود.

این مفهوم به «احادیث جری» مشهور است. «جری» در لغت، به معنای جاری شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۷۴) و در اصطلاح عبارت است از «انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه که آیات درباره آنها نازل شده است» (شاکر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۷).

این اصطلاح به ویژگی جهانی و جاودانه بودن قرآن اشاره دارد، کتابی که در غایب همانند حاضر جاری است و بر گذشته و آینده همانند حال منطبق می‌شود. اصطلاح «جری» برگرفته از روایات معصومان(ع) است. امام باقر(ع) در روایتی می‌فرماید:

«اگر این‌طور باشد که وقتی آیه‌ای درباره قومی نازل شد پس از آن همان قوم مردند آن آیه نیز بمیرد از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند. ولیکن همه قرآن تا آسمان‌ها و زمین هست، جاری است و برای هر قوم آیه‌ای است که آن را باز می‌خوانند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰).

بررسی تفصیلی بحث جری و تطبیق نخستین بار توسط علامه طباطبایی در تفسیر المیزان صورت گرفته است. وی در این باره می‌نویسد:

«قرآن از حیث انطباق معارف و آیاتش بر مصادیق، دامنه‌ای گسترده دارد. پس هیچ آیه‌ای از قرآن اختصاص به مورد نزولش ندارد، بلکه هرگاه امری با مورد نزولش متحد باشد و همان ملاک را داشته باشد، بر آن نیز جاری می‌شود، عیناً مانند مثال‌هایی که اختصاص به مورد نزولش ندارد، بلکه از آن تجاوز کرده، شامل همه موارد مناسب با آن نیز می‌شود. و این اصطلاح معروف «جری» است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۲-۶۷).

گذشته از این ممکن است که آیه در حجه الوداع در مکه نازل شده باشد و آن زمانی است که علی(ع) با فاطمه(س) ازدواج کرده و حسن و حسین(ع) زاده شدند؛ چراکه هیچ‌گونه رابطه‌ای بین نزول مکی و نازل شدن قبل از هجرت وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۷۲).

۱-۴-۲. جعلی خواندن حدیث هذا فاروق امتی

ابن تیمیه در جهت پوشاندن فضایل حضرت علی(ع) به انکار فضیلتی دیگر از ایشان پرداخته و در ادعایی مطرح کرده:

«حدیث پیامبر خدا(ص) درباره امام علی(ع) که می‌فرماید: «هَذَا فَارُوقُ أُمَّتِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» و نیز حدیث عبدالله بن عمر که ما در عهد پیامبر(ص) منافقان را جز از راه دشمنی با علی(ع) نمی‌شناختیم، به گفته حدیث شناسان، احادیثی ساختگی و دروغی است که بر پیامبر خدا(ص) بسته‌اند و هیچ‌کدام از این دو حدیث در کتب علمی مورد اعتماد نیست و سلسله سند شناخته شده‌ای ندارد» (ابن تیمیه، ج ۲، ص ۱۷۶).

صاحب الغدیر در پاسخ به این ادعا می‌نویسد:

«بن تیمیه گفتاری را رد می‌کند که روی آن بحثی صورت نگرفته و کسی مدعی آن نشده، و در اینجا از عبدالله بن عمر روایتی نقل شده و ابن تیمیه ذکر کرده این حدیث را به پیامبر دروغ بسته‌اند و متوجه نیست که راوی آن پیامبر خدا(ص) نیست و حق مقام این بود که نسبت آن را از عبدالله نفی کند نه از پیامبر» (امینی نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۸۲).

از این گذشته عبدالله بن عمر در این سخن تنها نیست، بلکه این امر مورد اتفاق گروهی از صحابه از قبیل ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری و محمد بن هثیم است و این سخنان نیز از آنان نیست؛ بلکه سخنانی است که از پیامبر خدا(ص) درباره امام علی(ع) شنیدند و صاحب الغدیر در قالب چهار روایت که راویان آن بزرگانی مانند پیامبر گرامی اسلام(ص)، امیر مؤمنان(ع)، ام سلمه و عبدالله بن عباس است، به ذکر آن پرداخته است. خطیب بغدادی از امام علی(ع) روایت کرده که فرمود: «سوگند به آن کس که دانه را شکافت و جان را آفرید، این عهدی است که پیامبر امی با من در میان نهاده که دوستم نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمنم نمی‌گیرد مگر منافق». محب الدین طبری به نقل از ام سلمه آورده که رسول خدا(ص) فرمود: «علی را هیچ منافق دوست نمی‌دارد و هیچ مؤمن دشمن نمی‌گیرد» (طبری، ۱۳۵۶، ص ۹۱).

گذشته از این، صاحب منهاج السنه با ارائه این ادعا در جهت انکار فضایل حضرت علی(ع) کتب معتبر اهل سنت مانند مسند احمد و صحیح مسلم و یا سنن نسائی را زیر سؤال برده و آنان را از درجه اعتبار ساقط کرده است، همچنین وی با ارائه این ادعا به صحابه گرامی رسول خدا(ص) نسبت دروغ بسته و آنان را دروغگو خوانده در حالی که این نسبت با عقاید علمای اهل سنت درباره صحابه همسو نیست (طبری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۸۰).

۱-۵. بهره‌گیری از شیوه‌های نقضی و حلی

ابن کثیر دمشقی درباره حدیث روزه روز غدیر، شبهه‌ای را مطرح کرده و می‌نویسد: اگر پاداش روزه غدیر معادل با شصت ماه روزه باشد مستلزم این است که مستحب بر واجب فضیلت و برتری داشته است، زیرا درباره روزه تمام ماه رمضان ذکر شده که ثواب آن معادل با ده ماه است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۲۱۴).

الف) استفاده از شیوه نقضی

علامه امینی با استناد به روایات متعدد به ابطال این شبهه پرداخته است:

- ۱- ابن ماجه در روایتی آورده: کسی که شش روز پس از فطر را روزه بدارد، چنان است که تمام سال را روزه داشته است (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۵۴۷، باب ۳۳، حدیث ۱۷۱۵).
- ۲- دارمی در روایتی دیگر آورده: رسول خدا (ص) به روزه داشتن ایام البیض یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه امر می‌کرد و می‌فرمود: روزه این سه روز مانند روزه داشتن در تمام عمر است (دارمی سمرقندی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱).
- ۳- صفوری از ابوهریره و سلمان روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: در رجب روز و شبی هست که هر کس آن روز را روزه بدارد و آن شب را به عبادت سپری سازد، او را پاداش کسی است که صد سال روزها روزه داشته و شب‌ها به عبادت پرداخته، آن شب و روز، سه روز مانده به پایان ماه رجب است (صفوری شافعی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۵۴).

ب) بهره‌گیری از شیوه حلی

صاحب‌الغدیر معتقد است اصل مسلمی وجود ندارد که به وسیله آن به زیادتى پاداش امور واجب بر امور مستحب حکم شود، در حالی که عکس این مطلب به وسیله روایات ذکر شد. همچنین پاداش و ثواب در برابر حقایق اعمال و مقتضیات طبیعی آن به دست می‌آید نه در برابر عناوین عارض شده بر آن از قبیل وجوب و استحباب. شایان ذکر است که پاداش و ثواب در برابر یک عمل به نسبت و مقدار تأثیرگذاری آن عمل در ایمان آدمی است و نیز انجام اعمال مستحب افزون بر واجبات و یا دوری از مکروهات علاوه بر ترک محرّمات به بنده شدن حقیقی انسان کمک می‌کند و باعث تقرب به خداوند و کامل شدن ایمان می‌شود چنانکه ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود خدای عزوجل می‌فرماید:

«پیوسته بنده من به سبب نافله‌ها به من نزدیکی می‌جوید تا او را دوست بدارم، پس وقتی که او را دوست داشتیم، گوش او خواهم بود که با آن بشنود و چشم او که با آن ببیند و دست او که با آن بگیرد و پای او که با آن راه رود. با توجه به آیات قرآن تمام اعمال صالح بنده در مقابل عطایا و نعمت‌های الهی کوچک و ناچیز است و رستگاری عظیم تنها از فضل و احسان خداوند به دست می‌آید نه استحقاق بنده» (بخاری، بی تا، ج ۹، ص ۲۱۴).

۶-۱. استناد به قواعد بلاغی - ادبی

سید حمید الدین عبدالحمید آلوسی درباره آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: ۵۵) شبهه‌ای را مطرح کرده و می‌نویسد:

«شأن نزول آیه مورد نظر تنها در حق علی(ع) نبوده؛ بلکه درباره همه مهاجران و انصار نازل شده که علی(ع) نیز یکی از آنها است، زیرا «الذین» در آیه مربوطه، صیغه جمع است و علی(ع) به تنهایی نمی‌تواند مقصود این آیه باشد» (آلوسی، بی تا، ص ۱۶۹).

صاحب الغدیر با استناد به قواعد زبان عربی در مقام پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

«صدور حکم به صورت عام روش طبیعی، سپس تقیید موضوع به فردی مشخص در خارج بلیغ‌تر و مؤکدتر از آن است که حکم را از همان ابتدا متوجه آن شخص معین بکنند؛ زیرا جمع آوردن حکم باعث می‌شود تا اگر کار خوب است دیگران به انجام آن تشویق و اگر بد است دیگران از انجام آن صرف نظر کنند» (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۶۳).

گفتنی است زمخشری نیز پس از نقل شأن نزول و تأیید آن در مورد حضرت علی(ع) در پاسخ به سؤال مذکور مطرح می‌کند هرچند سبب در مورد یک نفر است لفظ به صورت جمع آمده تا دیگران به انجام چنین عملی تشویق و به ثواب آن نائل آیند. جمع آمدن مفید این نکته نیز هست که مؤمن باید آن قدر شیفته نیکوکاری و احسان به فقرا باشد که در صورت نیاز در حال نماز بدان مبادرت کند و آن را به بعد نماز موکول نکند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴۹).

طبرسی نیز در پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

«اهل زبان گاه در جهت تعظیم از یک شخص با لفظ جمع یاد می‌کنند و این امر در کلام عرب آن قدر مشهور است که نیازی به استدلال ندارد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۳۲۷).

۷-۱. استناد به آیات قرآن کریم

علامه ضمن پاسخ به شبهه عام بودن «الذین» در آیه ولایت مطرح می‌کنند. در این مورد نظایر فراوانی در قرآن وجود دارد و سپس بیست نمونه از این آیات را برمی‌شمرند (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۶۳-۱۶۷).

۱- «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا...» (النساء: ۱۰). علامه با استناد به تفسیر قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۵۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۵۴) مطرح می‌کنند این آیه درباره مرثد بن زید غطفانی نازل شده است.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (النساء: ۵۹). علامه با استناد به صحیح بخاری و مسلم، مسند احمد، تاریخ ابن عساکر و تفسیر قرطبی مطرح می‌کنند شأن نزول این آیه درباره عبد الله بن حذافه بن قیس بن عدی السهمی است (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۶۵).

لازم به ذکر است علامه در تمامی این آیات به چند منبع از منابع اهل سنت استناد می‌کنند و از منابع شیعی سخنی نقل نمی‌کنند حتی به هنگام نقل شأن نزول سوره عصر می‌نویسند: ما این تأویلات را قبول نداریم و تنها آن را به جهت اقامه حجت بر آنها ذکر نمودیم (امینی نجفی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۶۵).

علامه چون درصدد پاسخ به شبهه عام بودن «الذین» هستند بیست آیه را ذکر می‌کنند که در آن صیغه عام و شأن نزول در مورد شخص خاص است هرچند می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد و مفهوم آیات منحصر در موارد خاص مذکور در سبب نزول نیست؛ بلکه عمومیت لفظ در آن معیار است (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰؛ زرکانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۷). اما آیه ولایت ناظر به قضیه خارجی و واقع معینی است که در خارج تحقق یافته و منحصر به شخص خاصی است و قابل تعمیم بر افراد دیگر نیست و هر کس که در حال رکوع صدقه دهد، مشمول آیه نیست (پیروزفر، ۱۳۹۱ش، ص ۲۲۳).

در برخی آیات قرآینی وجود دارد که از لفظ عام آیه معنای خاص اراده شده (بابایی، عزیزی‌کیا و روحانی راد، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶۵)، قضیه زمان نزول آیه قضیه خارجی است نه حقیقتی که احکام مترتب بر آن همیشه و همه‌جا قابل تعمیم باشد (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۵). صاحب التبیان معتقد است «الذین امنوا» با قید زکات دادن در حال رکوع به گونه‌ای توصیف شده که فقط مصداق آن حضرت علی (ع) است و امت اسلامی بر این مطلب اجماع دارند که کسی جز علی (ع) در حال رکوع زکات نداده است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۷).

نتیجه‌گیری

الغدیر از مفصل‌ترین کتبی است که پیرامون اثبات ولایت امام علی (ع) و فضایل ایشان نگاشته علامه امینی، از نظر اشمال بر معارف دینی شهرت یافته است. پس از واکاوی دقیق مجلدات یک و سه که به قلم علامه امینی می‌باشد و استخراج شبهات غدیر و فضایل امام علی (ع) در

ضمن مباحث غدیری و کلام اهل سنت، چنین به نظر می‌آید؛ علامه امینی از شیوه‌های متعددی در پاسخ‌گویی به این شبهات بهره برده است.

وی با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون استناد به آراء علمای اهل سنت، تبیین تناقض در گفتار مخالفان، استناد به احادیث، ابطال اجماع مورد ادعای شبهه‌کنندگان، بهره‌گیری از شیوه‌های نقضی و حلّی، استناد به قواعد بلاغت و آیات قرآن کریم به شبهه‌ها پاسخ گفته لازم به ذکر است که ایشان از روش ارجاع به آراء علمای اهل سنت بیش از روش‌های دیگر استفاده کرده است. ایشان در این زمینه به شبهاتی چون عام بودن آیه ۸ سوره دهر، ضعیف بودن حدیث غدیر، عدم یادکرد حدیث غدیر در صحیحین و جعلی خواندن شأن نزول آیات فضایل تصریح کرده و براساس منابع اهل سنت به آنها پاسخ گفته است.

تبیین روش‌شناسانه علامه امینی در پاسخ‌گویی به شبهات از مبنا و وجاهت علمی برخوردار است؛ زیرا بسیاری از نقدهایش با ذکر شواهد قرآنی و احادیث پیامبر (ص) بوده و از درجه اعتبار فراوانی برخوردار است. همچنین توجه علامه امینی به مباحث حدیثی و راهکارهای نقد حدیث موجب شده تا در پاسخ‌گویی به شبهات از روش نقد احادیث نیز بهره جوید.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

آلوسی، حمیدالدین عبدالحمید، (بی تا)، نثر اللئالی علی نظم الأمالی، بی جا: بی نا.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، محمود محمد طناحی، و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (بی تا)، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه، بی جا: بی نا.

ابن جوزی، سبط، (۱۴۳۳ق)، تذکره الخواص من الأمه بذکر خصائص الأئمه، قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، الإصابه فی تمییز الصحابه، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، (بی تا)، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه و بهامشها رساله (تطهیر الجنان و اللسان)، نجف: مکتبه الهدی.

ابن حزم اندلسی، أبی محمد علی بن أحمد، (۱۴۲۲ق)، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، تحقیق: یوسف البقاعی، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، علوم الحدیث، دمشق: دارالفکر.

ابن کثیر دمشقی، أبی الفداء الحافظ، (۱۴۲۸ق)، البدایه و النهایه، تحقیق: عادل احمد معوض، عبدالله سید عبدالمنعم، محمد احمد برکات و آخرین، الطبعة الأولى، بیروت: مرکز الشرق الأوسط الثقافی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، محقق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن ماجه، حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا: دار احیا کتب العربیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.

ابوزهو، محمد محمد، (۱۴۰۴ق)، الحدیث و المحدثون، بیروت: دارالکتب العربی.

- ابوعبيده، معربن مثنى التيمى، (بى تا)، مجاز القرآن، قاهره: مكتبة الخانجى.
- ازهرى، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذيب اللغة، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- امانى چاكلى، بهرام، (۱۳۹۶ش)، «آسيب شناسى استشهادات معجم العين خليل بن احمد فراهيدى (با رويکرد به شواهد شعرى)»، فصلنامه ادب عربى، سال ۹، شماره ۱.
- امينى نجفى، عبدالحسين، (۱۳۶۶ش)، الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- امينى نجفى، عبدالحسين، (۱۳۷۴ش)، چاپ ششم، تهران: دارالكتب الإسلامية.
- انبارى، محمدبن قاسيم، (۱۹۸۹م)، غريب اللغة، بيروت: دارالفردوس.
- اندلسى ابوحيان، محمدبن يوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: محمد جميل صدقى، بيروت: دار الفكر.
- ايجى، عضدالدين عبدالرحمن بن احمد، (۱۹۹۷م)، المواقف، تحقيق: عبدالرحمن عميره، بيروت: دارالجيل.
- بابايى، على اكبر، عزيزى كيا، غلامعلى، روحانى راد، مجتبى، (۱۳۹۲ش)، روش شناسى تفسير قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بخارى، عبدالله محمد بن اسماعيل، (بى تا)، صحيح البخارى، بى جا: بى نا.
- بغدادى، علاءالدين على بن محمد بن ابراهيم، (۱۴۱۵ق)، تفسير الخازن المسمس لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت، دارالكتب العلميه.
- بغوى، حسين بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- پيروزفر، سهيلا، (۱۳۹۱ش)، اسباب نزول و نقش آن در تفسير قرآن، مشهد: به نشر.
- ترمذى، (۱۴۳۱ق)، نوادر الأصول فى معرفة أحاديث الرسول (ص)، تحقيق: توفيق محمود تكملة، الطبعة الأولى، بيروت: نورالدين طالب.
- تفتازانى، سعدالدين، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشريف الرضى.
- توحيدى، امير، شريف، ميرعماد، (۱۳۹۲ش)، «كاوشى در نقدهاى علامه امينى بر ابن تيميه»، سفينه، سال ۱۰، شماره ۳۸.
- حاكم نيشابورى، أبى عبدالله محمد بن عبدالله، (۱۴۲۰ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت: مكتبة العصريه.

- حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- دارمی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۱۷ق)، *سنن الدارمی*، تحقیق: فواز احمد زمردلی و خالد السبع علمی، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العربی.
- دهلوی، صدر عالم، (بی تا)، *معارج العلی فی مناقب المرتضی*، بی جا: بی نا.
- زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- زرقانی، محمد عبد العظیم، (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *کشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، *اصول الحدیث و أحكامه فی علم الدرایه*، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سبکی، عبد الوهاب، (بی تا)، *طبقات الشافعیه الکبری*، بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، *الایقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۱ش)، *روش های تأویل قرآن: معناشناسی و روش شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی*، قم: بوستان کتاب.
- شهید ثانی، (۱۴۲۳ق)، *الرعايه لحال البدایه فی علم الدرایه و البدایه فی علم الدرایه*، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیه، قم: بوستان کتاب.
- صفوری شافعی، عبدالرحمن، (۱۴۱۱ق)، *نزهة المجالس و منتخب النفائس*، الأزهر: مکتبه الأزهریه للتراث.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محب الدین احمد بن عبدالله، (۱۳۵۶ش)، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قاهره: مکتبه القدسی.
- طبری، محب الدین احمد بن عبدالله، (۱۴۲۴ق)، *الریاض النضره فی مناقب العشره*، الطبعة الثانية، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- عتر، نورالدین، (۱۴۱۲ق)، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.

- غروی نائینی، نهل، بهادری، آتنا، (۱۳۹۰ش)، «روش‌شناسی نقد علامه امینی (ره) بر احادیث موضوعه»، *مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال ۴۴، شماره ۱.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- مالکی، علی بن محمد بن احمد (الشهیر باین الصباغ)، (بی‌تا)، *الفصول المهمه فی معرفه أحوال الأئمه علیهم السلام*، نجف: مطبعه العدل.
- معارف، مجید، (۱۳۸۸ش)، *تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی*، تهران: کویر.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه قشیب*، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- موسوی مقدم، محمد، خورشید سوار، علی، (۱۳۹۶ش)، «ارزیابی نظریه اختلاط آیات مکی و مدنی در سوره‌های قرآن»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال ۱۴، شماره ۴.
- نجمی، محمد صادق، (۱۳۶۱ش)، *سیری در صحیحین*، تهران: شرکت افست سهامی عام.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.